

علی احمدی فراهانی



دگردیسی ایدئولوژیک در سازمان منافقین، از سرفصل‌های مهم پژوهش درباره تاریخ انقلاب اسلامی و گروه‌های دخیل در آن به‌شمار می‌رود. با توجه به ندانم‌گرای این سازمان در عرصه تقابل با نظام اسلامی، بازخوانی این فصل از حیات آن، اهمیتی درخور یافته‌است. در گفت و شنودپیش‌روی،جناب‌سیدجوادهاشمی‌نژادفرزندشهیدحجت‌الاسلاموالمسلمین سیدعبدالکریم‌هاشمی‌نژادو دبیرکل بنیادهابیلیان، ابعاد گوناگون این رویداد تاریخی را مورد بررسی قرار داده‌است. امید آنکه مقبول افتد.

■ ■ ■

بسیاری معتقدند آشفتنگی و هرج و مرج فکری و عملی موجود در سازمان مجاهدین خلق، معلول عدم انسجام و آشفتنگی فکری بنیان‌گذاران این سازمان است ودراصل، آنان بنیان‌های فکری دینی درستی نداشتند، اما بر خسی همچنان معتقدند بنیان‌گذاران سازمان آدم‌های خوب و مورد اعتماد علما بودند و هنگامی که پس از فقدان آنان، افرادی دیگر زمام امور سازمان را به دست گرفتند، شرایط به این صورت در آمد. شما کدام

گزینه را ازج می‌دانید و چرا؟

بسم‌الله الرحمن الرحیم. قبل از انقلاب شرایطی وجود داشت که شاید ایجاب می‌کرد بسیاری از رهبران فکری انقلاب اسلامی چندان در صدد واکاوی بعضی از انگیزه‌ها، ریشه‌ها و مبانی فکری بعضی از جریان‌ها نباشند. قبل از انقلاب یک هدف کلی وجود داشت و آن هم مبارزه با رژیم شاه بود و شاید این نکته، مانع واکاوی عمیق جریانات سیاسی می‌شد. این نوع نگاه را بعد از انقلاب هم داریم و حساسیت‌های خاصی را که بعضی از رهبران سیاسی و فکری نسبت به این جریانات داشتند، در عده‌ای دیگر مشاهده نمی‌کنیم. آن موقع هم چنین وضعیتی حاکم بود که هدف را یکی می‌دانستند که هر فرد یا جریانی که وارد میدان مبارزه با شاه شد، شاید قطعه‌ای از پازل باشد، لذا با این مسائل رانمی‌دیدند یا اگر هم می‌دیدند برایشان اهمیت چندانی نداشت. لذا خیلی به عمق این مسئله که اگر این جریان رشد کند، ممکن است چه صدماتی وارد کند، فکر نمی‌کردند. مثلاً برای اینکه، پوششی و مخفی کار کردن سازمان منافقین، در این میان عامل بسیار مهمی بود. مثلاً رهبران سازمان در ارتباط‌گیری با رهبران انقلاب اسلامی دقت نظر زیادی داشتند و برای هر ارتباطی که می‌خواستند با رهبران انقلاب اسلامی بگیرند، گزینش‌های مشخصی را مد نظر قرار می‌دادند و این‌طور نبود که هر کسی از اعضای سازمان برود و این ارتباط را با رهبران آزادی برقرار سازد. شخص خاص، موضوع خاص و چارچوب خاصی باید تعیین می‌شد و سپس فرد می‌رفت و از ارتباط برقرار می‌کرد. به نظر من این شیوه را به این دلیل اتخاذ کرده بودند که درنمناهمای فکری شان، چندان بروز و ظهور پیدا نکنند و لذا برای هر رهبران انقلاب اسلامی صراحتی می‌گویند: در روش سازمان در آن دوره، نوعی فریبکاری وجود داشته‌است.

بعضی از آنها هم متوجه بودند، ولی چندان برایشان مطرح نبود و حتی تا آیینده‌هایی که مراکز مختلفه برای آنها می‌گرفتند این‌نامه‌ها نشان می‌یاد. بدست‌هدف اصلی، یعنی مبارزه با شاه مد نظرشان بود. البته بعضی از رهبران فکری انقلاب از جمله می‌دادند و صرفاً مبارزه با پاک را قبول داشتند و هدف را وقتی درست و صحیح می‌دانستند که مقدمات آن هم صحیح باشد و هیچ گونه کجروی و لحرافی را به هیچ‌شکلی بر نمی‌تابیدند، به همین دلیل هم اگر کار تاریخچه حیات سازمان منافقین بررسی شود، نام دو تن به عنوان کسانی که از همان ابتدا نسبت به آنها واکنش نشان دادند مطرح است: یکی حضرت امام و دیگری شهید آیت‌الله مطهری.

داوری شما درباره رهبران اولیه سازمان هم همین است؟ جمع‌بینی تا آن بعد از ۵ سال درباره کار کرد

چهره‌هایی مثل حنیف‌نژاد و سعید محسن و اصغر

دبوع‌زادگان چیست؟ آیا می‌شود عملکرد آنها را

عملکرد بعدی‌ها و امثال رجوی مقایسه کرد؟

ایین داوری، ناخدا در مورد آنها هم صادق است، یعنی درنمناهمای فکری و اعتقادی آنها هم چندان خالص نبود و نقاط در افکار آنها هم وجود داشت یا حداقل در آینده به راه سمت‌النتقاط کشید، اما این ضعف در آنها آن قدر که بعد از انقلاب خود را نشان داد یا در حد کسانی مثل مسعود رجوی و مهدی ابریشمی - که خود را به عنوان رهبران باقیمانده از سازمان یک‌ه‌تاز میدان دیدند- نبود. نمی‌خواهم بگویم صرفاً التقاطی که از ابتدا در مبنای فکری سازمان منافقین وجود داشت، دست‌مایه عملکرد این افراد قرار گرفت، اما قطعاً و یقیناً ریشه و ابتخوچ این نوع حرکت‌ها می‌تواند، التقاط در مبانی باشد. شیوه‌های مبارزاتی آنها، با شیوه‌های مبارزاتی رهبران انقلاب اسلامی کاملاً متفاوت بود. اگر هم فردی از رهبران انقلاب اسلامی به خاطر اقدامات تند دستگیروزندانی می‌شدند، به خاطر جنبه حمایتی از آنها بود، و لااوجه آنها، شیوه سازمان نبود و مشی، مشی حضرت امام بود.

عرضم این است که ما نمی‌توانیم به صورت مطلق بگویم چون رهبران اولیه این گونه بودند، ضرورت انتهای کار باید به این شکل اتفاق می‌افتاد، اما مهم اینجاست که آن نوع تفکر، این ظرفیت را خود داشت که کار به اینجا بکشد. به نظر ما باید مجموع اتفاقات پس از انقلاب و شرایطی را که به وجود آمد تلفیق کنیم و کنار دیدگاه‌های اصلی رهبران سازمان منافقین بگذاریم که حداقل این ظرفیت بالقوه را در سازمان باقی گذاشتند که سازمان در این شرایط به این سمت و سو کشیده‌شود.

شواهدنشان می‌دهد که «مشهدی»‌های سازمان، در ایجاد تغییر و تحولات بعدی در این گروه نقش زیادی داشتند، اما علما و مبارزین مشهد تا قبل از اعلام تغییر ایدئولوژی سازمان، با آنها رابطه صمیمانه‌ای داشتند. این در حالی بود که در همان شرایط، مروج مسعکراولادی و شهید لاجوردی هم که در زندان مشههد بودند، با اینها مرزبندی داشتند. آیا برخی از علما، خصوصاً



مروری بر زمینه‌ها و پیامدهای دگردیسی ایدئولوژیک در سازمان مجاهدین خلق

در گفت‌وگوی «جوان» با سیدجواد هاشمی‌نژاد

منافقین همواره از ۲حربه مغزشویی و تصفیه استفاده کرده‌اند

بزرگانی که در مشهد سردمدار مبارزه بودند،

اینها را نمی‌شناختند و به مرور متوجه ماهیت آنها شدند؟

فردی مثل پدر من در مورد اینها صراحتاً از لفظ فریبکاری استفاده می‌کرد...

در همان زمان؟

بله، یا مثلاً آیت‌الله واعظ طبسی صراحتاً از این جریان حمایت می‌کردند، دلایلش هم فریبکاری اینها بود. رابط‌هایی که با رهبران انقلاب داشتند کاملاً کالتیازه و مشخص بود و رهبران سازمان کاملاً در این زمینه که رهبران انقلاب از عمق تفکرات آنها آگاه نشوند، بسیار حساسیت داشتند، چون دایره نفوذ آنها را دانستند. در مورد مروج مسعکراولادی یا شهید لاجوردی به این نکته باید توجه داشت که بسیاری از انحرافات فکری و عملی منافقین، در طول مدت اختلاط با آنها مشخص می‌شد و در آنجاها بود که نمی‌توانستند خیلی به فریبکاری خود ادامه بدهند. اگر جریانات اوایل دهه ۶۰ تقی شهرام و... پیش نمی‌آمد، باز هم در بیرون، خیلی ماهیت اینها برای هم روشن نمی‌شد، اما در داخل زندان این فریبکاری‌ها آشکار می‌شد و مرزهای دینی توسط بسیاری از آنها شکسته می‌شد. هنوز انقلاب پیروز نشده بود، اما برخی چهره‌های شاخص انقلاب، از همان دوران خطر را احساس می‌کردند.

عرضم این است که بعد از انقلاب، ناگهان تحولی در سازمان روی نداد که رهبران ثانوی سازمان را به این سمت و سو بکشاند، منتها بعد از انقلاب اسلامی طبیعتاً اینها گرفت قدرت مطرح شد و منافقین آنچه را که در روششان بود و رهبران انقلاب قبلاً به‌درستی کشف کرده بودند، روز در و حوادث بعدی رخ داد.

بعضی‌ها رشد شخص مسعود رجوی در سازمان را، غیر عادی می‌دانند. با توجه به اینکه شما فرزند زنی یکی از رهبران انقلاب اسلامی در مشهد هستید، از پیشینه مسعود رجوی در مشهد و علت رشد سریع او چه می‌دانید؟

قبل از اینکه به این سؤالات پاسخ بدهم، ذکر این نکته را راجع به رهبر معظم انقلاب ضروری می‌دانم. ایشان منافقین با بعضی از مبارزین در مشهد داشتند، ضمن اینکه شکل‌گیری این سازمان را به اطلاع عده‌ای از هم کیشان و شاگردان مبارز و انقلابی خودشان می‌رسانند، به این نکته هم اشاره می‌کنند که البته خط مشی و ریشه‌ها و فکری اینها هنوز مشخص و روشن نیست، لذا ایشان از همان ابتدای امر، شک و شبهه‌ای را که در مورد مبانی و ریشه‌های فکری اینها داشتند، بیان می‌کردند. مبارزین مشهدی در همان سال اول پیروزی انقلاب اسلامی، بارها به این نکته اشاره داشتند خودایشان، بارها در بیاناتشان می‌فرمودند: نهضت امام غیر از دو سه سال اول که هیچ پیرایه‌ای در آن نبود و کاملاً خالص بود، پس از آن، همواره

تاریخ

کفت‌وگو ۸۸۴۸۴۸



مروری بر زمینه‌ها و پیامدهای دگردیسی ایدئولوژیک در سازمان مجاهدین خلق

در گفت‌وگوی «جوان» با سیدجواد هاشمی‌نژاد

منافقین همواره از ۲حربه مغزشویی و تصفیه استفاده کرده‌اند

در کنار خودش ناخالصی‌هایی را داشت.

و اما در مورد مسعود رجوی، اگر یک مقدار وضعیت خانوادگی او بررسی شود، روشن خواهد شد که شکل زندگی خانوادگی‌اش، تا حد زیادی زمینه‌های بزهکاری را برای وی فراهم می‌کرد. شکل‌های رفتار او در خانوادش نشان می‌دهد، رفتارهای امروز او، تا حدی ریشه در تربیت و وضعیت خانوادگی او دارد.

مثلاً کدام رفتارها؟

همین رفتار‌های هوجی گرایانه را در پرونده‌ها و نیز در بیانات پدر و مادر او، در دوره‌ای که سازمان در اوایل دهه ۶۰ افتاد، به عملیات مسلحانه کرد، را می‌توان ردیابی کرد...

در آن دوره، والدین او در مشهد بودند؟

بله، آنها اشاره می‌کنند که این فرد در خانواده هم چنین وضعیتی داشت. این نوع رفتارها را حتی در دوران نوجوانی هم، در خانواده خود بروز می‌داد و یکی از مشکلات خانواده، همین حرکت‌های هوجی گرانه و بی‌برونی‌هایی بود که او در خانواده و در بین همسایه‌ها به راه می‌انداخت و تلاش می‌کرد با این نوع رفتارها خانواده را تحت فشار قرار بدهد و به خواسته‌هایش برسد! بعضی از چیزهایی که از دوران کودکی او در محل تولدش نقل می‌شود، این موضوع را نشان می‌دهد، از بعضی از افراد سازمان منافقین هم که از سازمان جدا شده‌اند، نقل می‌شود که او در دوران کودکی مشکلاتی داشت که در بزهکاری‌های زندگی وی، بی‌تأثیر نبوده‌است.

رهبران انقلاب در مشهد، چقدر مسعود رجوی را می‌شناختند؟

خود مسعود رجوی جایگاه خاصی در بین مبارزین انقلابی نداشت. حتی رهبران اولیه سازمان هم خیلی شناخته شده نبودند. البته محمد حنیف‌نژاد در تهران، در دروس استاد که شهید مطهری- شرکت می‌کرد، شاید هم به همین دلیل شد- زودتر از دیگران متوجه انحراف فکری رهبران سازمان منافقین شد. این جور نبود که رهبران سازمان منافقین در بین رهبران فکری انقلاب، جایگاه ویژه‌ای داشته باشند،

بین رهبران فکری این سازمان منافقین برای برخی از منتها چون نوع حرکت سازمان منافقین بود، اما برخی از انقلابیون مسلمان، جذابیت پیدا کرد، رهبران سازمان شهری محدود به هم زدند...

در این باره می‌گفتید که آیا رهبران انقلاب در مشهد مسعود رجوی را می‌شناختند؟

نه، تا آنجا که یادم هست، در مبارزات، اسمی از خود این فرد در میان نبود. حتی در بین سه رهبر بنیان‌گذار در سازمان، فرد شاخص محمد حنیف‌نژاد بود و دیگران جایگاه خاصی

در مبارزات نداشتند که رهبران فکری انقلاب بخواهند در آنها حمایت کنند. خصوصیاتى که در مسعود رجوی هست، باعث شد که در زندان تصمیم بگیرد سازمان را حول محور خودش شکل بدهد و به‌تدریج بر بقیه تفوق یابد و جایگاهش را تثبیت کند. در حال حاضر وقتی حرکات سازمان منافقین را بررسی می‌کنید، همه این

یک بار می‌آیند و با تسلطی که پدر در بحث و مناظره داشت، دیگر نمی‌آیند! ایشان با تسلطی که بر مباحث مارکسیستی داشت، با دست بسیار پری برای مناظره می‌رود و آنها را در وضعیتی قرار می‌دهد که دیگر حاضر نمی‌شوند با او مناظره کنند. یکی از سرکردگان جریان چپ موقعی که می‌خواست از زندان آزاد شود، از همه غیر از شهید هاشمی‌نژاد خداحافظی می‌کند! شهیدم که در همان دوره، مهدی ابریشمیچ به خاطر این موضوع او او درگیر می‌شود...

یعنی اینقدر بیه شهید هاشمی‌نژاد علاقه‌مند بود؟

بحث علاقه نبود. به هر حال اینها دگم بودند. رهبران سازمان، آدم‌های دگمی بودند. خود محمد حنیف‌نژاد هم این طور بود. ابریشمیچ می‌خواست این طور جلوه بدهد که هنوز رابطه ما با علما خوب است، یا هنوز چهره اصلی رهبران سازمان مشخص نشده بود، چون این ماجرا مربوط به اوایل است که شهید هاشمی‌نژاد به زندان رفت و بعدها بود که زوایای فکری سازمان برای رهبران انقلاب آشکار شد. در هر حال یا این حرکت به خاطر جذب زندانیان مسلمان در زندان انجام شد، چون زندانی‌های مسلمان در زندان مشهد زیاد بودند و خود سلوک مشهه هم به دلیل وجود حوزه علمیه و حضور بسیاری از رهبران سازمان در مشهد، سلوک خاصی بود. خاستگاه بسیاری از جریانات فکری هم مشهه بود. لذا برای اینها اهمیت داشت که به‌جای به دست آوردن دل مارکسیست‌ها، سعی کنند دل رهبران دینی را به دست بیاورند، اما مسعود رجوی کملاً با روحانیون مرزبندی مشخص داشت.

ابریشمیچ به خاطر جلساتی که پدرش با علمادر خانه‌شان داشت، بیشتر با مذهبی‌ها در تماس بود، اینطور نیست؟

د

اینکه همه گزارش‌های بین‌المللی روی موضوع مغزشویی منافقین انگشت می‌گذارند، به خاطر این است که

در سازمان منافقین این قضیه اهمیت فوق‌العاده زیادی دارد. نحوه رفتار اینها به گونه‌ای بود

که بسیاری از رهبران انقلاب اسلامی را فریب دادند، آن هم آدم‌های هوشمند و باسوادى را که در انقلاب وزن‌های بودند

حرکت منبعث از روحیات و حرکات شخص مسعود رجوی است! شاید در دوره ابتدایی سازمان، نشود چنین حالتی را مشاهده کرد. مثلاً شخصیت محمد حنیف‌نژاد به گونه‌ای نبود که سازمان را بر اساس چارچوب شخصیتی خودش بنا و اداره کند و لذا ملاحظه می‌کنید پس از او، این‌طور نبود که سازمان را هم بپاشد یا از صدر تا ذیل آن منحصر به یک فرد باشد، اما رجوی این کار را کرد و سازمان را از همان ابتدا به سمتی برد که خودش محور باشد. نوع برخورد او با رهبران انقلاب اسلامی موجب شد اعضای سازمان هم به گونه‌ای رفتار کنند که ماهیت آنها بیش از پیش بر ملا شود. مسعود رجوی بعد از انقلاب طاقث نیابرد که بتواند بعضی از اهدافش را در کنار و حاشیه انقلاب اسلامی دنبال کند و شخصیتش به گونه‌ای بود که اشتباهات محاسباتی او دو سال و نیم پس از انقلاب، او را رو در روی انقلاب قرار داد! خودش به اشرف دهقان و دیگران که از همان ابتدا اقدامات مسلحانه را شروع کرده بودند، این هشدار را داد که خمینی در کشور وضعیتی دارد که اگر لب ترکند، ۲ میلیون نفر را علیه شمامسیح می‌کند، اما کیش شخصیت و روحیه‌اش طوری بود که نهایتاً خودش دچار چنین معضلی شد. دو سال و نیم بعد از انقلاب خیلی زود بود که او بخواهد دوروری انقلاب بایستد.

یکی از رهبران سازمان مجاهدین انقلاب در همان دوره گفته بود: «رجوی انقلاب هم تلاهت می‌کند که این‌طور خودش را الو می‌دهد، مثل ما بیاید و زعبی راز آخوندها خپلی با پنهان شود تا زمانی که هوا آفتابی شود.»

بله، همین‌طور است. اینها قبل از انقلاب در زندان سعی در جذب مبارزین مسلمان داشتند و اگر موفق نمی‌شدند، او را بایکوت می‌کردند! همین روش‌های مغزشویی را که پس از انقلاب ادامه دادند، در قبل از انقلاب هم داشتند. همین شیوه را در برخورد با افراد فامیل و به‌خصوص پدر خودم داشتند و مرزبندی‌هایی را که امروز به شکل شدیدش دارند در آن دوره به شکل ضعیف‌تر داشتند. در داخل زندان هم همین‌طور بود و اگر طرف جذب آنها نمی‌شد، در زندان در بایکوت عجبی واقع می‌شد و او را تحت فشار قرار می‌دادند. به هر حال، به نظر من شخصیت خود رجوی، در افتادن سازمان منافقین به وادی فعلی خیلی نقش داشت.

مسعود رجوی خیلی با کانون‌ها و افراد مذهبی از تباط چندانی نداشت، ولی مهدی ابریشمیچ به لحاظ پیشینه خانوادگی داشت. آیا کسی او را به عنوان یک عنصر فعال و انقلابی از قبل از انقلاب می‌شناخت یا نه؟

مهدی ابریشمیچ با پدرم در زندان بود و مسئول صدازدن زندانی‌ها برای ملاقات‌ها و مسئول تنظیم وقت برای آنها بود، چون وقت ملاقات دو ساعت بیشتر نبود و او تنظیم می‌کرد که فرصت به همه برسد. در زندان بگو و مگوهای سیاسی بین پدرم و مارکسیست‌ها به‌وجود می‌آید و شهید هاشمی‌نژاد آنها را به مناظره دعوت می‌کند. آنها همین

وزنه‌ای بودند، اما منافقین توانستند این کار را انجام دهند و لذا جذب سایر افرادی که گرایش‌های مذهبی داشتند قانند تا نباید برای سازمان کاری داشته باشد.

می‌گویند رجوی توانایی خاصی در دارد که دیگران نداشتند و تسلط بر روح و ذهن فرد، به‌خصوص اگر پاک‌باز و آرمانگرا باشد، برای او بسیار راحت است. شاید این ویژگی‌ای باشد که رهبران اولیه سازمان هم به این شکل نداشتند. چون آنها یا نمی‌توانستند یا نمی‌خواستند که به این شکل بر آدم‌ها تسلط یابند، در حالی که آنها چهره‌های کاربزماتیک تری هم بودند...

وضعیت هم به گونه‌ای نبود که خیلی به این شیوه‌ها احتیاج داشته باشند...

به هر حال چهره‌های حماسی تری هم بودند

و در انتهای کار هم کشته شدند و جانشان را سر حرقشان گذاشتند، ولی رجوی روی ذهن آدم‌هایی کار کرده‌است و می‌کند که

اگر آزاد بودند، از لحاظ تحصیلی، سواد و ویژگی‌های علمی برای خودشان کسی بودند، ولی چنان ذهن آنها را در اختیار گرفته که انسان تعجب می‌کند. گاهی انسان می‌بیند که سواد طرف، ۱۰ برابر خود رجوی است، ولی می‌آید و در دفاع از مریم رجوی خودش را می‌سوزاند! ویژگی‌های این فرد برای دستخیز آدم‌ها چیست که دیگران نداشتند؟

در طول تاریخ هم چنین وضعیتی در مورد عده‌ای از افراد وجود داشته‌است، مثلاً حسن صباح این موضوع سابقه دارد و اتفاقاً بسیاری از حرکت‌هایی که رجوی در این زمینه مطالعه می‌کند و برایش وقت می‌گذارد، چون حیات و ممانش به همین قضیه بستگی دارد. وقتی بود و نبود انسان منوط به موضوعی باشد، همین وضع پیش می‌آید. یکی از کسانی که ۲۲ سال با این سازمان همکاری داشت و اتفاقاً آدم باسوادی هم بود، می‌گفت: من خودم هم نفهمید چطور در آغاز برای مبارزه با استکبار رقتم، ولی ۲۰ سال کنار استکبار نشستم و کار کردم او می‌گفت: تقریباً هیچ کتاب روانشناسی در زمینه تسلط بر فکر و مغزشویی در دنیا چاپ نمی‌شود که رجوی آن را دو سه بار نتواند! علم مغزشویی و تغییر دادن تفکرات انسان‌ها، حدود ۵۰، ۶۰ سال است که ابداع شده و شیوه مطرح‌حی است. رجوی حقیقتاً در روی اینها کار می‌کند. وقتی به هیچ چیزی معتقد نباشید، خط قرمزى برایتان نکشید این افراد فقط در بین عوام الناس هستند. این فردی که خمنتان را عرض کردم فرد باسوادی است.

وقتی با بسیاری از افرادی که اینها جذب کرده‌اند حرف می‌زنید، آدم‌های احمقی نیستند

ما در جامعه خودمان هم افراد زیادی داریم که در زمینه‌های خاصی دانشمند هستند، ولی در بسیاری از جهات سادگی خاص خودشان را دارند. هر فردی آن نقطه ضعف‌ها را شناسد و روی همان‌ها انگشت بگذارد. سازمان منافقین در طول حیات خود چه در افراد رده پایین و چه در افراد رده بالا روی این موضوع بسیار زیاد کار می‌کند. خود گاهی هدف تخلیه تلفنی اینها واقع شده و مشاهده کردیم که از بعضی از زمینه‌ها استفاده می‌کنند تا ببینند در آن زمینه‌ها چقدر نقطه



سوسان

علی اصغر دبیر زندگان قبل از چپ در جمع برخی زندگان و دوستان

ضعف داریم. اگر انسان خواسش نباشد ممکن است از همان نقطه ضعف‌ها که در هر کسی به شکلی وجود دارد، استفاده کنند. خیلی روی این قضایا کار می‌کنند و اول از همه به سراغ این موضوعات می‌آیند. به هر حال ما انسان‌ها آدم‌های ضعیفی هستیم. «خلق الإنسان ضعیفاً»^(۱) هر کسی نقطه ضعف‌هایی دارد و سازمان منافقین روی این موضوع خیلی حساب باز می‌کند و جاهایی که توانسته‌است اهدافش را پیش ببرد، بیشتر متکی به این موضوع بوده‌است. اگر رفتارهای سازمان منافقین را بررسی کنید می‌بینید بیشتر متکی به این موضوع است. سازمان منافقین از افرازش اعتراقات مختلفی را می‌گیرد و آنان را ادار می‌سازد در جمع آنها را، حتی از ذهنشان هم می‌گذرد باز گویند، بنابراین دقیقاً روی نقاط ضعف آنها انگشت می‌گذارد و از آنها حاج به موضوعات مختلف امضا می‌گیرد این نشان می‌دهد سازمان کملاً روی نقطه ضعف‌های افراد متمركز شده‌است تا روی آنها کار کند و بتواند کاملاً آنها را در اختیار خود بگیرد.

سرنوشت خود رجوی هم تبدیل به معما شده‌ است. درنش که واقعی نیست، ولی آخرین اخبار درباره‌ی چیست؟

دستگاه‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران با توجه به قدرتی که در منطقه دارند، که همه هم به آن اذعان دارند- قدر مسلم او را تحت نظارت دارند، چون نظام روی او و افراد سازمان منافقین اشراف دارد، اما عیان نشدن او مسئله مهمی است. سرویس‌های اطلاعاتی بین‌المللی هم در حفظ رجوی تلاش زیادی می‌کنند. اینکه همواره اهرام‌هایی برای فشار به جمهوری اسلامی داشته باشند، همیشه مدنظرشان بوده‌است. با توجه به اینکه امثال این نوع گروه‌ها و ابزارهایی که می‌خواهند علیه جمهوری اسلامی استفاده کنند، محدودیت هم دارند، طبیعتاً این نوع فرصت‌ها هم برایشان معتنم است، لذا سرمایه‌گذاری بیشتری هم روی آن می‌کنند.

پی‌نوشت:

(۱) قرآن کریم، سوره نساء، آیه ۲۸

^[1] دستگاه‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران با توجه به قدرتی که در منطقه دارند، که همه هم به آن اذعان دارند- قدر مسلم او را تحت نظارت دارند، چون نظام روی او و افراد سازمان منافقین اشراف دارد، اما عیان نشدن او مسئله مهمی است

^[2] دستگاه‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران با توجه به قدرتی که در منطقه دارند، که همه هم به آن اذعان دارند، طبیعتاً این نوع فرصت‌ها هم برایشان معتنم است